



# احیاگر حکمت

نگاهی به زمانه، زندگی و آثار فارابی

رضا ماحوزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# احیاگر حکمت

## نگاهی به زمانه، زندگی و آثار فارابی

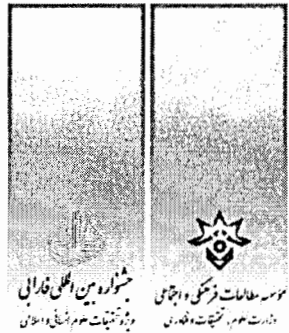
رضا ماحوزی



کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
دفتر نشر و توزیع اسناد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
دفتر اسناد و کتابخانه ملی



## احیاگر حکمت؛ نگاهی به زمانه، زندگی و آثار فارابی

رضا ماحوزی (عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی)

ناشر: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

ویراستار: فرهاد سلیمان نژاد

طراح جلد: محمدباقر جاوید

صفحه آرا: علی قربی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

شمارگان: ۴۰۰

قیمت: ۶۴۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۱۴۱-۲

(الف)

تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مومن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴.

وبسایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: publication@iscs.ac.ir

کلیه آثار منتشره این مؤسسه در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید مؤسسه نیست.

سرشناسه: ماحوزی، رضا، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: احیاگر حکمت: نگاهی به زمانه، زندگی و آثار فارابی / رضا ماحوزی.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۲۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۱۴۱-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: نگاهی به زمانه، زندگی و آثار فارابی.

موضوع: فارابی، محمد بن محمد، ۲۴۰-۳۳۹ق.

موضوع: فارابی، محمد بن محمد، ۲۴۰-۳۳۹ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: Farabi, Muhammad ibn Muhammad, 874-951

موضوع: فیلسوفان اسلامی -- سرگذشتنامه: Muslim philosophers -- Biography

شناسه افزوده: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: BBR۳۲۷

رده‌بندی دیوبی: ۷۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۶۳۶

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

## فهرست

۷	دیپاچهُ مؤسسه
۱۱	مقدمه
۱۷	فارابی احیاگر حکمت
۲۹	اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر فارابی
۳۷	اوضاع فرهنگی و علمی عصر فارابی
۴۵	منابع سرگذشت فارابی
۵۱	زندگی (تولد، سفر و مرگ)
۵۵	نسب فارابی
۶۵	مذهب فارابی
۷۵	قصص و افسانه‌ها
۸۱	ابداعات فارابی
۸۹	تأثیر فارابی بر دیگران
۹۰	فارابی در جهان اسلام
۹۷	فارابی در جهان یهود و مسیحیت
۱۱۱	آثار فارابی
۱۱۹	فارابی و دنیای معاصر
۱۲۹	منابع
۱۳۹	نمایه



## دیباچه مؤسسه

امروزه، دانشگاه و نظام آموزشی عالی، در اثر چرخش‌ها و تحولات فرهنگی و اجتماعی جوامع و همچنین نوآوری‌های بی‌پایان حوزه فناوری، با مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی و مسائل علم و فناوری مواجه گردیده است. در این بستر سیال جهانی، مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی بیش از گذشته مورد توجه واقع شده و در مسیر رویکردهای آینده‌نگرانه به آموزش عالی متوازن، اهمیتی محوری پیدا کرده است. در این میان، فهم چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و درک دامنه مطالبه و انتظار از آن با تکیه بر فهم و شناخت بایسته عوامل مؤثر درونی و بیرونی نظام دانش و دانشگاه، و رصد روندهای فعلی و آینده تعاملات میان دانشگاه و محیط پیرامون آن، امری لازم است. در این راستا، مفاهیم و آموزه‌های مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری می‌تواند راهبردهایی کارساز جهت ایجاد تعادل و تناسب میان کارویژه‌های دانشگاه با نظام انتظارات بیرونی، اعم از دولت و جامعه و بازار و نهادهای اجتماعی، ارائه کند. برای این کار و همچنین بازکاوی شرایط کنونی تولید و ترویج دانش و ترسیم عقلانی و واقع‌بینانه نسبت کارکردی دانشگاه با جامعه و آینده توسعه و تعالی کشور، باید از مطالعات و پژوهش‌های هدفمند در خصوص نقش و کارکرد دانشگاه و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آن، خاصه از



علوم انسانی و اجتماعی، و کاربست راهبردهای خردمندانۀ آن در عرصه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری بهره‌جوییم. برای دستیابی به این اهداف، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به‌عنوان نهاد مولد اندیشه و اتاق‌فکر آن وزارت، از سال ۱۳۸۲ با هدف بررسی و پژوهش در موضوعات و مسائل فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی و فرهنگی کشور و ایفای نقش واسط میان دانشگاه و جامعه، کوشش نموده است تا سیاست‌های کاری خود را در مسیر انجام محورهای پژوهشی و مطالعاتی زیر و تولید و نشر متون و آثار مرتبط با حوزه‌های موضوعی زیر را سامان و ارتقا دهد:

۱. پژوهش و بررسی در موضوعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی و فناوری کشور؛ ۲. مطالعه در حوزه سیاستگذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی؛ ۳. توسعه و تقویت کانون‌های تفکر در مسائل و مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و سیاست‌های توسعه علمی؛ ۴. تقویت مطالعات آینده‌نگری در مسائل اجتماعی و فرهنگی دانشگاه‌ها و نیازهای جدید آموزش عالی در این زمینه‌ها؛ و ۵. بسط و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای و روش‌های گسترش آن.

مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، با توجه به ضرورت توجه به این اهداف و اولویت‌ها، بر آن است تا در کنار برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی و مطالعاتی و چاپ و نشر نتایج طرح‌ها و تحقیقات علمی و پژوهشی انجام‌یافته خود، تألیف و ترجمه آثار علمی را نیز متناسب و مرتبط با زمینه‌های موضوعی فوق در دستور کار قرار دهد. بدیهی است سرمایه‌گذاری علمی و معنوی مؤسسه برای توسعه و ارتقای دانش مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری و تأمین منابع فکری و علمی لازم برای سیاستگذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی توسط محققان و مدیران این حوزه، نیازمند تولید و ترویج متون و منابع متعددی جهت برداشتن گام‌های دقیق و استوار است. امید است

آثار و انتشارات علمی مؤسسه بتواند به بهترین کیفیت در دسترس طیف متنوع مخاطبان از قبیل استادان و پژوهشگران اجتماع علمی و دانشگاهی و مدیران و کارشناسان و علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری قرار گیرد و در ارتقای بایسته کارویژه‌های نظام آموزش عالی و افزایش اثرمندی علم در جامعه ایران به سهم خود نقشی سازنده داشته باشد.

این کتاب در راستای برگزاری کنگره جهانی «فارابی و فرهنگ و تمدن اسلامی» توسط دکتر رضا ماحوزی تألیف شده است تا علاوه بر معرفی یکی از شخصیت‌های شناخته‌شده جهانی، الگویی از تعاملات علمی بین‌المللی معطوف به فهم و حل مسائل و مشکلات پیرامونی را ارائه دهد و در راستای مسئولیت اجتماعی عالمان و نهادهای علمی یکی از الگوهای تاریخی موفق ایرانی را عرضه دارد.



## مقدمه

ابونصر محمد فارابی یکی از شخصیت‌های برجسته فلسفی (زاده ۲۵۹ قمری / ۸۷۲ میلادی و درگذشته ۳۳۹ قمری / ۹۵۰ میلادی در دمشق) است که دوره حیات وی در ولایات خراسان و عراق ثبت شده است.<sup>۱</sup> علاوه بر شهرت لازم در سنت‌های فلسفی اسلامی و ایرانی و یهودی و مسیحی در ادوار گذشته، وی مورد توجه دنیای معاصر نیز هست. او فیلسوفی جامع و ذوفنون بود و به رابطه حکمت نظری و عملی و بازخوانی میراث فلسفی یونان، خاصه افلاطون و ارسطو، میراث فلسفی مصر، خاصه افلوپین، و میراث حکمای ایرانی، که عمدتاً در اختیار مغان زرتشتی بود، توجهی ویژه داشت.

مجموع مباحث وی در فلسفه سیاسی، متأثر از دغدغه‌های سیاسی زمانه، وی را به‌مثابه نخستین نظریه‌پرداز فلسفه سیاسی در هیئت یک نظام فکری منسجم فلسفی در جهان اسلام معرفی کرده است. تألیف رساله موسیقی کبیر نیز وی را در مقام فیلسوف هنری صاحب رأی معرفی کرده است که توانسته سنتی قدرتمند را از فراموشی نجات و آن را بسط دهد. با این همه، بیشترین شهرت وی ناشی از تلاشش برای عرضه تعریفی از فلسفه و تبیین جایگاه فیلسوف در گستره‌ای وجودشناسانه است؛ تلاشی که او را تا حد مؤسس فلسفه اسلامی و

---

۱. این ولایات امروزه در چهار کشور قزاقستان، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده‌اند.

«معلم ثانی» ارتقا داده است. همین جایگاه ویژه منشأ داستان‌ها و حکایت‌های نغز فراوان درباره‌ی وی شده است؛ داستان‌هایی که برخی از آن‌ها از غلو و جعل تاریخ هم خالی نیست.

در نوشتار پیش‌رو، با هدف ترسیم چهره‌ای تا حد امکان نزدیک به واقع از حیات و احوال و افعال فارابی در طول زندگی — و نه تقریر اندیشه‌های متعدد وی در ساحات گوناگون — و تأثیری که بر فیلسوفان پس از خود در جهان اسلام و جهان یهود و مسیحیت نهاده است، تلاش شده با رویکردی تاریخی و تحلیلی و قرار دادن شخصیت فارابی در متن تحولات زمانه و واکنش‌هایی که وی نسبت به آن اتفاقات روا داشته و براساس آن‌ها بعضاً به تألیفاتی دست زده و افکار و آرائی را بیان داشته است، از منابع دست اول چندگانه‌ای که درباره‌ی وی سخن گفته‌اند، زندگی‌نامه‌ی وی دست داده شود. در انجام این کار، به نقش تحولات تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی ادوار پسین در شرح احوال‌های مکتوب‌شده نیز توجه شده است؛ اینکه صاحبان تألیفات مذکور، در نقل احوال فارابی در سده‌های بعد از حیات وی، چه مقاصدی را مورد نظر داشته و اینک ما در مواجهه با تفاوت تقریرها چه باید بکنیم.

بیش از آن، به نقش فارابی بیرون از تمدن اسلامی و در دوران معاصر نیز اشاره‌ای شده است؛ موضوعی که تتبع در باب نقش فارابی در تأسیس و گسترش دانشگاه‌های اولیه‌ی قرون سیزده تا پانزده اروپایی، خصوصاً دانشگاه پاریس، نقشی که فلسفه‌ی مشاء اسلامی — یونانی در جدال و گفت‌وگو با جریان‌های کلامی و صوفیانه‌ی مسیحی و یهودی داشته است، می‌تواند در پژوهش‌هایی مستقل دنبال شود. این نوشتار فتح بابی است برای آن پژوهش‌ها و برای نشان دادن سهم فلسفه‌ی اسلامی، و به‌طور خاص فلسفه‌ی فارابی، در عقلانیت جهانی، و همچنین شناسایی زمینه‌های فکری دنیای جدید و معاصر که امروز در آن تنفس می‌کنیم.

با تأکید بر این چند ویژگی محوری شخصیت و تفکر فارابی، باید به این نکته هم اشاره کرد که تحقیق در زندگی این فیلسوف با تحقیق در تاریخ ایران و

اسلام و تمدن اسلامی عجیب است و این دو را نمی‌توان جدا از هم متصور داشت؛ از آن رو که آشنایی با افق‌های ناشناخته فلسفه فارابی و آثار او تنها در جدال و گفت‌وگو با مسائل و مشکلات جهان اسلام و خاصه حوزه تمدنی خراسان بزرگ و دارالخلیفه اسلام، امکان‌پذیر است. از دیگر سو، فهم جهان فلسفه اسلامی نیز، که در سده‌های بعد قوت و جان بیشتری یافت، بدون شناخت فارابی و حوادث ایام او امکان‌پذیر نیست. زندگی فارابی، ورای تولد و حیات و مرگ او، با قلمرو سیاست و اجتماع و فرهنگ پیوندی بنیادی دارد. این نکته مهم بنیاد روشی است که در این نوشتار اتخاذ شده است. نویسنده، با اتخاذ روش تاریخی و تحلیلی، همواره تلاش دارد زندگی و شخصیت فارابی و اندیشه‌های او را در متن تحولات تاریخی زمانه‌اش بیان دارد. این موضوع محقق را از محدوده زندگی نامه‌نویسی محض بسی فراتر برده و مطالعه در زوایای تاریک و آشکار زمانه فارابی را به‌عنوان راهی برای نیل به شناخت درست‌تر اندیشه‌های آن حکیم مطالبه کرده است. بنابراین، نخستین مطلبی که در این موجز و پس از ذکر این مقدمات به آن خواهیم پرداخت، همین وجوه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر فارابی است.

در این اثر مختصر که با محدودیت‌هایی بسیار، از جمله قلت منابع، مواجه بوده است، در نقل زندگی فارابی و حوادث روزگار وی و نه بیان دیدگاه‌های فلسفی و سیاسی او، تلاش شده است جانب حقیقت و بی‌طرفی، علی‌الخصوص با توجه به آرای مدعیانی که این سو و آن سوی جهان فارابی را به حق یا ناحق از آن خود می‌دانند، رعایت شود. برخلاف برخی از نوشته‌های پر از تعصب و حرارت که هر آنچه به فارابی مربوط است را مقبول می‌دانند، در نوشته حاضر، هر جا کاستی یا نقدی وارد بوده به نظر رساننده و به بیان آورده شده است. در عین حال، شناخت درست اندیشه و شخصیت فارابی و سوانح حیات او، همانند هر متفکر بزرگ دیگری، از خواننده، متناسب با سطح دانش و فرهنگ و نوع مشکلاتی که مردمان

و دستگاه‌های سیاسی و فرهنگی زمانه فارابی با آن‌ها مواجه بودند و میزان توانایی آن‌ها در فهم و حل مشکلات، نوعی همدلی را مطالبه می‌کند. بدون این اندک مایه همدلی، چه‌بسا توان در دوردست‌های اندیشه فارابی نفوذ کرد.

با همه این توضیحات، نوشتار پیش‌رو ادعای توفیق کامل و دستیابی به چنین آفاق دوردستی را ندارد، اما تا آنجا که مقدور بوده، تلاش شده تحلیل و ارزیابی نزدیک به واقعی از روزگار فارابی و مواجهه این فیلسوف با همان روزگار، مبتنی بر حقایق تاریخی از یک سو و قضاوت‌های بی‌طرفانه از سوی دیگر، عرضه شود. حقایق تاریخی درباره زمانه فارابی و تأثیر آن بر آثار و آرای او در گستره‌ای بسی بزرگ‌تر از صرف بازخوانی زندگی این فیلسوف، می‌تواند ما را قادر کند تا قضاوت انضمامی‌تر و دقیق‌تری از درستی یا نادرستی نظریه‌های ارائه‌شده عرضه داریم؛ چراکه وقتی این قضاوت بیرون از زمینه و بافت وجودی زمانه‌ای که آن نظریه در آن عرضه شده است انجام گیرد، با مغالطات معرفتی‌ای مواجه می‌شویم که باید از آن‌ها پرهیز داشت. مع‌هذا، این نکته مانع از آن نیست که حتی در صورت فهم آن زمینه وجودی، در تقریر احوال و افکاری که به فارابی نسبت داده شده است، به دیده نقد ننگریم یا تأثیر حوادث ایام در بعضی از دگرگونی‌های آن را نادیده بگیریم. به‌عنوان مثال وجود بعضی عناصر منحن و آمیخته به خرافات در ذکر احوال فارابی و حتی در برخی از اقوال ثبت‌شده به نام ایشان مانع از آن نیست که محقق تیغ نقد خود را برکشد و آنچه نادرست است را کنار نهاده و وجوه ارزشمند را نگه دارد.

این نوشتار نخست با تأکید بر نقش فارابی بر احیای حکمت باستانی و کلاسیک در هیئتی جدید و متناسب با اهداف و ظرفیت‌های موجود در فرهنگ اسلامی و نیازهای جامعه روز، تصویری از این تلاش را عرضه می‌دارد و سپس در دو بخش مجزا، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی عصر فارابی را به دست می‌دهد. پس از آن، منابع سرگذشت فارابی معرفی می‌شوند و از میان آن‌ها،

منابعی که می‌توانند چهره‌ای معقول و نزدیک به واقع از فارابی به دست دهند انتخاب و گفته‌ها و اقوال آن‌ها بیان می‌شوند. بر اساس همین منابع، زندگی فارابی، شامل تولد، سفر و مرگ وی، در بخشی دیگر تقریر شده است. نسب فارابی در گستره فرهنگ ایرانی و فارسی و نه ترکی، و همچنین قصص و افسانه‌هایی که درباره فارابی نقل شده است، در دو بخش مجزای دیگر آورده شده‌اند. این دو بخش، به دلیل اهمیت نسبی، اندکی تفصیل یافته و منابع و دعاوی متعددی که در این باره ثبت شده است مورد بررسی و تحلیل واقع شده‌اند. پس از آن، ابداعات فارابی و تأثیر فارابی بر دیگران در دو قلمرو اسلامی و غیراسلامی (جهان یهود و مسیحیت) نیز در بخش‌هایی مستقل آورده شده است. در ادامه، شاگردان فارابی و آثار فارابی ذیل دسته‌های شناخته‌شده و مقبول معرفی شده و در نهایت، فارابی در دنیای معاصر مورد بحث قرار گرفته است.

لازم است تشکر خود را از محققانی که پیش از این وجوهی از زندگی و احوال فارابی را بیان کرده و روشنگری‌های ارزشمندی داشته‌اند ابراز دارم. بدون شک، باز کردن شئون حیات متفکری که حدود هزار و صد سال پیش در دورانی نه‌چندان شکوفا به لحاظ علمی و با مستندات تاریخی اندک زیست می‌کرده است، کاری آسان نیست. اینک هم که چنین نوشتاری حاصل آمده است، باید دین خود را نسبت به آنان که پاره‌پاره این تاریخ را بر ما آشکار کرده‌اند ادا کنم. علاوه بر آن، باید دین خود را نسبت به مساعی دوستان و استادانی که ضمن مباحث شفاهی و جلسات سال‌های گذشته، شئونی از دغدغه‌های این نوشتار را روشن ساختند اعلام دارم. از دوست گرمی‌ام، مصطفی دهقان نیز که در جمع‌آوری منابع لاتین و استخراج موارد مورد استفاده در این کتاب کمک‌های ارزشمندی داشتند، تشکر می‌کنم. مدیون خوانندگان شکیبا و باگذشتی هستم که ضعف‌ها و کاستی‌های احتمالی را به نویسنده گوشزد می‌کنند.





## فارابی احیاگر حکمت

در دورهٔ حیات فارابی، مشعل فلسفه در تمدن اسلامی به روشنایی و گرمایی دست یافت که تلاش برای رسیدن به آن حدود دو سده قبل در گوشه گوشهٔ تمدن اسلامی، از آسیای میانه تا بین‌النهرین و مصر و شرق اروپا، آغاز شده بود و اینک نشانه‌های خود را در شئون متعدد به نمایش می‌گذاشت. در همین گستره و زمینهٔ پر از هیجان و انگیزه است که حکیم بزرگ مورد نظر ما، ابونصر محمد فارابی، از استادان خود راه و شیوهٔ اندیشیدن فلسفی را آموخت، افکار فلسفی را صیقل داد، و میراثی را که دریافت کرده بود چنان غنا بخشید که پس از وی، بسیاری، از جمله حکمای تمدن اسلامی و مسیحی و یهودی و حتی متفکران اندیشهٔ سیاسی دنیای معاصر، مکرر به آثار وی رجوع کرده و از وی الهام گرفته و یا در مقابل وی، به ترسیم نظام فکری خود مبادرت کرده‌اند. برای این مفسران و خوانندگان و منتقدان، آثار این فیلسوف، علاوه بر اهمیت تاریخی و تمدنی، همواره مستعد تفسیرهای جدید است و می‌توان له و علیه آن و همچنین در معرفی و سنجش فلسفه و حکمت اسلامی و به‌طور کلی فلسفه‌های کلاسیک و یا تضعیف و نقد و تهافت اندیشهٔ سیاسی و تمدنی مدرن سخن گفت.

آثار متنوع فارابی، که فی‌الواقع حاصل مواجههٔ نقادانه و گفت‌وگومحورانهٔ وی با بسیاری از معارف عصر و تجارب وی در دانش‌های متعدد و جوهی از اندیشه‌های دینی روزگار خود، خاصه اندیشه‌های اسلامی و تا حدی مسیحی و

زرتشتی است، علاوه بر کیفیت قابل توجه شاگردان و شارحان و فیلسوفان پس از وی، از حیث کمیت نیز، بیش از چند برابر آثار پیشینیان او و برخی هم عصرانش است؛ بماند که از حیث گونه‌گونی و کیفیت تألیف و ارتباط مضمونی در هیئت یک نظام و دستگاه فکری، چنان اوج و عظمت علمی و حکمت کم‌نظیری را ارائه می‌کند که تا قبل از وی، علمی‌رغم تأسیس بیت‌الحکمه و ترجمه‌ها و شرح‌های بسیار، کسی توفیق عرضه آن را در این دوره تاریخی به دست نیاورده بود. حضور فارابی در تمام شئون حکمت و فلسفه در قرون بعد گویای این توفیق و جلوه و شکوه مقام والای او است. غالب آثار وی تازه‌هایی را در شاخه‌های مختلف علوم، خصوصاً حکمت و فلسفه در تمدن اسلامی ارائه می‌دهد که پیش از او در قلمرو اسلامی یا سابقه نداشت و یا اگر هم داشت، لااقل در چنین گستره‌ای در هیئت یک نظام جامع فکری - که مقتضی ارتباط پیوسته و همبسته تمامی اعضا و ارکان با یکدیگر است - عرضه نشده بود. به همین دلیل، بی‌راه نیست که فارابی را، چنان که گفته‌اند، به‌عنوان احیاگر فلسفه و حکمت کلاسیک از وجهی، و مؤسس فلسفه اسلامی از وجهی دیگر پذیریم و بشناسیم<sup>۱</sup>.

به‌منظور تدقیق مفهوم، باید به این نکته هم توجه داشت که مؤسس فلسفه اسلامی و یا معلم دوم (ثانی) خواندن فارابی و نسبت دادن او به فرهنگ و تمدن اسلامی، نباید این شائبه را ایجاد کند که او فیلسوفی محدود و وابسته به جریان‌ی مشخص است و فلسفه‌ای را بنا نهاده است که اصول و مفاهیم آن نه سابقه‌ای در ادوار پیشین داشته است و نه آنچه ساخته و پرداخته است، تماماً پرداخته‌زبانی و مفهومی منابع دینی اسلامی و فرهنگ و تمدن این گوشه از جغرافیای عالم است. از عالم و حکیمی چون او، که سیره‌اش نوعی جهان‌بینی فراقومی و فرازبانی را یادآوری می‌کند، نباید یکدستی و محدودیتی مشخص در تبیین

۱. عنوان «فلسفه اسلامی» در دوره اخیر به فلسفه فارابی و فلسفه‌های پس از او در جهان اسلام داده شده است.

دیدگاه‌ها و آرای رایج و شناخته‌شده در عالم فلسفه، خاصه فلسفه اسلامی، توقع داشت. چنان‌که خواهیم دید، سفرهای مختلف و معاشرت‌های طولانی با دیگر اصحاب ملل و نحل و دیگر عالمان عصر، وی را در معرض تأثیر و تأثر از ایشان قرار داده بود. اندیشه‌گفت‌وگویی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اندیشه‌وحدت بسیاری از آرای فلسفی، اندیشه‌نگاهی عقلانی به مبانی دینی، اندیشه‌تأسیس بنیادهایی عقلانی برای تمدن ایرانی و اسلامی متأثر از میراث‌های فکری و دینی گذشتگان و در گفت‌وگو با دغدغه‌های اولیای امور دین اسلام، در کنار تعهدات غیرقابل چشم‌پوشی‌ای که وی به خود علم و دانش و معرفت و فرهنگ داشت، همگی از او شخصیتی فراتر از صرف متفکرِ درون‌زادِ یک جریان دینی و یا سیاسی خاص بخشیده است.

این روحیه از او شخصیتی اثرگذار بر شاگردان و خوانندگان آثار خود در قرون و اعصار بعد گذاشته است. او علی‌رغم تأثیرپذیری از دیگران، چه در روش و چه در ترسیم ارتباط دانش‌ها و معارف و چه در کاربست نظریه‌ها، بر شاگردان و جریان‌های فکری پس از خود تأثیرهای بسیار گزارده است. کانون محوری این اثرگذاری در هنر با هم دیدن و تألیف مبتکرانه اندیشه‌ها و برکشیدن وجوه عقلانی فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها معطوف به اصلاح و ارتقای تفکر و «دوستی» بین فرهنگ‌های عقلانی و اجتماعات مدنی است. در اندیشه او، پاره‌ای از عناصر نوافلاطونی و مشائی و اشراقی با وجوهی از قرآن و حدیث و کلام مشایخ با رنگ خاصی از ذوق فلسفی و احساس دینی گرد هم آمده و نظام و دستگاه فکری‌ای را عرضه داشته است که به دلیل ابتنا بر نوعی وجودشناسی، بر ادوار پس از خود اثری آشکار گذاشته است. این همان وجه ابتکاری او است که وی را از معاصرانش ممتاز می‌کند؛ یافتن صورتی جدید برای حکمتی قدیمی و عرضه دستگاهی که بعدها با عنوان فلسفه اسلامی شناخته شد. همین ابتکار و رنگ خاص هنرمندانه و صراحت متهورانه و

جسورانه‌ای که بعضاً در ابداعات فلسفی او هست، شخصیت و آرای وی را مورد توجه و تأمل پسینیان قرار داده است.

فارابی پیشگام بوعلی و حکمت اشراق و کل فلسفه اسلامی در ایران و مصر و فاطمی و اسپانیا و لبنان و اثرگذار بر دانشگاه‌های سده‌های سیزدهم تا پانزدهم اروپا است. او رئیس فیلسوفان ایرانی و تجدیدکننده حکمت باستانی ایرانی و یونانی‌ای است که اندیشه‌های بسیاری را بارور کرده است. او تقسیم‌بندی‌های روشن و قابل فهمی از اقسام و گونه‌های دانش ارائه کرده و جایگاه فلسفه و خرد را در ارتباط بخشیدن میان علوم ارتقا بخشیده است. با او عصر جدیدی در تاریخ اندیشه و تمدن آغاز شده است که اندکی بعد در انگیزه‌های سیاسی و ادبی و دینی و علمی و فرهنگی خاندان‌های بزرگ سامانی و بویه و نزد بزرگانی چون ابن سینا و فردوسی و ابوعلی مسکویه رازی و اخوان‌الصفاء و دیگران با عناصری از تجدید حیات فرهنگی و تمدنی متبلور شد.<sup>۱</sup> در اندیشه او، فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متعدد

۱. همزمان با فارابی و اندکی پس از او، دوران شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در سرزمین‌های فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان جلوه گر شد. پس از حدود دوست سال سردرگمی جریان‌های کلامی و فرقه‌های دینی، اینک جهان اسلام شاهد فعالیت دانشمندان متعددی در عصر فارابی بود؛ دانشمندانی همچون ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی، پزشک و فیلسوف معروف، که صاحب تألیفات متعدد است. از دیگرانی که به نسبت رازی کمتر شناخته شده‌اند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: متکلم معتزلی ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی نیشابوری، فیلسوف و ادیب ابوزید احمد بن سهل بلخی شامستانی، شاعر و متکلم ابوالحسن شهید بن الحسین جهودانکی فرالوری وراق، فیلسوف و مفسر قرآن ابوتمام، یوسف بن محمد نیشابوری، فقیه و محدث و ادیب الناصر الکبیر الاطروش ابومحمد حسن بن علی که سومین فرمانروا و پیشوای زیدیان گیلان و طبرستان بوده است، محدث و مورخ احمد بن محمد طحاوی حجری مصری، متکلم اهل بغداد ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، متکلم اصولی ابومنصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی، سیویه شیرازی، داود مظاهری اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن علی بن الحسن بن بشر، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ابوعلی محمد جبائی بصری، ابوهاشم عبدالسلام جبائی معتزلی، ابن الدینیه ابومحمد حسن بن احمد همدانی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد کوفی، از دانشمندان شیعی ابوجعفر محمد بن حسن بن فوغ صفار قمی، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، ابواسحاق ابراهیم نوبختی، ابوالقاسم حسین بن

از جای جای جهان باهم گفت‌وگو کردند تا الگویی از جمع میان عناصر عقلانی فرهنگ‌های مختلف ارائه شود. این راه بعد از او تا بسی دورتر از موطن وی ادامه یافت و بسیاری از بزرگان عالم فلسفه و اندیشه بر طریق او رفتند یا طریق او را موضوع نقد خویش ساخته و راهی دیگر پیشنهاد دادند.

بیش از آن، باید فارابی را فیلسوف دوران بحران نیز نامید. اگرچه در زمانه‌ی سکه‌کنشگری سیاسی داغ بود و او آن‌قدر مایه داشت که چنین پیشه‌ای اتخاذ کند، اما وی اندیشیدن فلسفی را بر کنشگری سیاسی ترجیح داد. او یک فیلسوف سیاسی است. برای فارابی، راه‌حل خروج از بحران، بیش از کنشگری سیاسی، در تدوین مبنایی فلسفی برای سیاست و جامعه قرار دارد؛ همان راهی که افلاطون در دوران بحران فراگیر آتن و پس از قتل سقراط پیش گرفت. او به بحران‌های متعدد پیرامون خود در جامعه اسلامی می‌اندیشید و تلاش داشت برای خروج از آن‌ها راه‌حل مستحکم و منطقی ارائه دهد. احیای حکمت اندیشمندان ایرانی و یونانی و مصری در هیئت جدید - که بعدها به‌عنوان فلسفه اسلامی شهرت یافت - راه‌حل او است. او در متن بحران‌های روزگار زیست می‌کرد و بیش از هر فرد دیگری در زمانه خود به نقص دستگاه خلافت و فقر فکری جامعه اسلامی وقوف داشت. در این راه‌حل، او هرگونه عملی را در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی و سیاسی بر دانش فلسفی نظری مبتنی کرد تا ارتباط وجودی و معرفتی میان خدا، جهان و انسان را مبنای عمل قرار دهد؛ الگویی که در جهان سنت نه‌تنها از عینیت (ابجکتیویتی) وجودی و معرفتی برخوردار بود، بلکه می‌توانست مهارکننده خشونت‌هایی باشد که به مدت چند سده، براساس ظاهر دین، عرصه را بر زندگی عینی آدمیان تنگ کرده بود و یا حقی را ناحق کرده بود.

---

روح نوبختی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، فقیه و محدث ابن حیان ابوحاتم محمد بستی، ابوالحسین علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی صاحب متن فقهی شیعی الشرایع، و ابوعبدالله محمد بن احمد نخشبی برزهی.

ابتنای مدینه و تنظیم رفتارهای فردی و جمعی بر قوانین ثابت و معقول غیربشری - بشری اندیشه‌ای است که پیش از این در حکمت مغانی و خسروانی و همچنین در آرای فیثاغوریان و سقراط و افلاطون و افلوپین نیز بیان شده بود<sup>۱</sup>.  
 ابتنای نظم مدینه بر نظم عالم، به عقیده فارابی، می‌توانست راه‌حل بسیاری از بحران‌های فعلی جامعه اسلامی باشد. این مینا می‌تواند ملاک و شاخص داوری درباره‌ی درستی و مشروعیت یک حکومت و نادرستی و فقدان مشروعیت حکومتی دیگر و همچون راهنمای خردمندان و حاکمانه باشد.

به این معنا، فارابی صرفاً فلسفه یونانی را در فرهنگ اسلامی بسط نداد تا از این طریق بحث سیاست را از چارچوب منازعات درون نظریه خلافت اسلامی خارج کند و نظریه‌ای جدید وارد کند<sup>۲</sup>، بلکه وی از ارکان حکمت باستانی ایرانی، که از قضا در برخی از فلسفه‌های یونانی و مصری بازتاب یافته بود<sup>۳</sup>، مدد

۱. در خصوص توجه فارابی به حکمای ایرانی و یونانی و حضور اندیشه‌های آنان در فلسفه وی، در فصول و صفحات پیش‌رو با تفصیل بیشتری سخن آمده است. ابتدائاً باید به این نکته توجه داشت که این توجه و وامگیری به اقتضای عرضه در جامعه اسلامی مقتضی صورتی برآمده از اصول متن مقدس مسلمانان و ارزش‌ها و هنجارهای عقلانی مورد قبول در این فرهنگ است. به دیگر سخن، بسیار طبیعی است که فارابی صرفاً مترجم آثار ایرانی و یونانی و مصری و غیره نباشد، بلکه متناسب با موقعیت زمانه، صورتی قابل قبول بر ارکان حکمت ایرانی و یونانی بکشد. بنابراین، وجه میراث‌داری وی در اخذ اصول و ارکان حکمت و وجه ابداعی و ابتکاری وی، ترسیم صورتی عقلانی و مناسب برای همان ارکان است. جمع شریعت نبوی با اندیشه شاهی ایرانی و فلسفه سیاسی یونانی در آثار سیاسی فارابی نمودی جدی دارد که باید در تحلیل این سخن از اندیشه‌های وی بدان توجه داشت. در این خصوص، ر.ک: فارابی، *السیاسة المدینه*، ص ۱۵۶، و همچنین: طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*؛ گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران، ص ۱۶۵.

۲. سیدجواد طباطبایی بر این باور است که فارابی، در میانه جدال‌های سیاسی گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی عصر خلافت در دو میدان خلافت ظاهری عباسی و خلافت باطنی فاطمی، «توانست با بسط فلسفه یونانی، در بیرون قلمرو نظریه خلافت مضاعف ظاهری و باطنی، نظریه مدنی متفاوتی را تدوین کند.» (طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*؛ گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران، ص ۱۵۴).

۳. در این باره، ر.ک: یینای مطلق، حکمت، صدوقی سها و ماحوزی، *تعاملات فلسفی ایران و یونان*، صص ۲۰-۱۲.

گرفت تا از ظرفیت‌های موجود در تمدن نوپای اسلامی، برای ساختن بنایی رفیع و درون‌سازگار استفاده کند و طریقی پیش پای اندیشمندان و دینداران قرار دهد که می‌تواند مبنایی برای خوانش و فهم متن مقدس و تنظیم مناسبات حکومتی و اجتماعی قرار گیرد؛ مبنایی که فقدان آن زمینه را برای نزاع‌های فرقه‌ای و کلامی باز می‌کند، چنان‌که همین‌گونه هم بود.

عدم تصریح فارابی در باب گرایش دینی خاص وی و پنهان کردن برخی از ظواهر و آداب عرفی و دینی در تدوین و ترسیم ارکان فلسفه سیاسی و مباحث اجتماعی خود، موضوعی که در ادامه با تفصیل بیشتری به آن پرداخته خواهد شد، علاوه بر ضرورت‌های فکری و احیاناً پرهیز از نزاع‌های درون‌دینی، اندیشه‌های او را به سطح یک نظام فلسفی «انسانی» و فرادینی و فراقومی استدلالی ارتقا داده است، که اتخاذ آن نه تنها می‌تواند سامان مناسبی را درون مرزهای اسلامی فراهم آورد، بلکه زمینه را برای گفت‌وگو و همفکری تمدن اسلامی با تمدن‌های غیراسلامی وقت نیز فراهم می‌آورد. او اندیشه اتحاد فرهنگ‌ها و ادیان را چنان ساده و قابل فهم ارائه کرده است که نه تنها متفکران را به گفت‌وگوی با خود دعوت می‌کند، بلکه راه را بر هرگونه سوء برداشت و اتهامات احتمالی همچون بی‌قیدی نسبت به دین و آداب شریعت می‌بندد؛ حربه‌ای اثرگذار در تمام تاریخ اسلام، و احیاناً تمامی ادیان، که متفکران را به حاشیه برده و یا به گونه‌های غم‌انگیزی حذف کرده است. آثار فارابی شاهد زنده تقید وی به دیانت و شریعت است، هرچند دیانت عقلانی مورد نظر وی در دنیای چندفرهنگی و چندمذهبی قرون سوم و چهارم هجری بالیده و نفس زده است. از همین رو است که تعلیم او به اهل فلسفه احترام به سایر ادیان در عین التزام به دیانت مشخص او است.

سرگذشت فارابی و آثار او مؤید آن است که میان آنچه او درباره فلسفه گفته است - جریانی که در تمدن اسلامی اندکی قبل از او به صورت پراکنده آغاز شده



بود و پس از وی حدت و قوت بیشتری یافت و فیلسوفان نامداری را به جهان فلسفه و عقلانیت معرفی کرد و بعدها با عنوان «فلسفه اسلامی» شناخته شد — و آنچه متقدمین ایرانی و یونانی و اسکندرانی و هندی و مصری گفته‌اند، بعضی شباهت‌ها وجود دارد که شاید زائیده همان جهان‌بینی گفت‌وگویی و متعالی فارابی باشد که ذکرش رفت. با این‌همه، نباید این شباهت‌ها و توافقات را نشانه‌ای از اقتباس حداکثری و یا تقلید و پیروی فارابی از هر یک از این جریان‌ها و تقلیل شأن او تا سرحد شارح فیلسوفان یونانی دانست. تردیدی نیست که ابداعات فارابی در فلسفه و جریان فلسفه اسلامی، او را مستحق عنوان متفکری کاملاً مستقل و صاحب سبک کرده است. «مؤسس» فلسفه اسلامی خواندن وی در زمانه معاصر نیز هرچند محل مناقشه است — چنان‌که برخی وجود تأملات پراکنده و فعالیت مراکز فلسفی در تمدن اسلامی قبل از وی نزد کنندی و یاران وی و برخی دیگر عمق ابتکارات فلسفی در آثار ابن‌سینا را دلیل مخالفت خود با مؤسس دانستن فارابی برشمرده‌اند — اما بیش از همه گویای همت وی در تأسیس یک نظام فلسفی با ابعاد بسیار و با انگیزه‌های مشخص است.

براین اساس، اگر مواردی از اخذ و نفوذ فلسفه‌های یونانی و ایرانی و هندی در آرا و آثار فارابی به چشم می‌خورد، باید برخی از آن‌ها را مواد و آجرهای لازم برای ساختن عمارتی بزرگ منظور کرد که در کسوت صورتی نوین درآمده‌اند. به این معنا، فارابی ماده فلسفی پیشین را صورتی نو بخشیده است. او در وهله نخست احیاگر حکمتی جهانی است که این‌بار در ظرف زمانی و مکانی و فرهنگی جهان اسلام، صورت و قالب جدیدی یافته و حکمتی اسلامی بنا نهاده است. او در این کار صادقانه عمل کرده است نه آن‌که صورت اسلامی فلسفه وی صرفاً برای دفع ضرر و تقیه‌ای محافظه‌کارانه بوده باشد. برای فارابی، سنت مستمر عقلانی و فلسفی مذکور این‌بار با مسائل و پرسش‌های زمانه در کنار ظرفیت‌های مفهومی و زبانی و فرهنگی گرد هم آمده است تا صورت مناسبی برای چارچوب حکمتی که وی